

## قالبهای ادبی

مراد از قالبهای ادبی قالبهای شعر و نثر ادیبند. قالبهای شعر از طرفی عبارتند از: قالب غزل، قصیده، رباعی، مثنوی، ترجیع بند، مخمس، قالبهای آزاد و غیره و از طرفی دیگر شامل حکایات و داستانهای منظوم است.

قالبهای نثر ادبی بر دو قسمند یکی آنهایی که اختصاص بفارسی دارند و تحت تأثیر قالبهای فرنگی بوجود نیامده‌اند مانند قالب حکایت و رمانها و داستانهای فارسی، نثر شاعرانه، نثر موزون، نثر توأم با شعر، نثرهای طنزآمیز. دیگر آنهایی که از غرب اقتباس شده‌اند مانند: داستانک (نوول)، رمان و داستان غرب‌گرا، نمایشنامه و غیره.

پیش از این دیدیم که قالبهای شعر اختصاص به موضوع خاصی ندارند یعنی مثلاً قالب قصیده و غزل تقریباً وسیله بیان همه انواع شعر فارسی است یعنی می‌تواند قالب اخلاق، عرفان، عشق، رثا، سیاست و مسائل دیگر باشد.

غزل - در آغاز شعر فارسی غزل مستقل کمتر وجود داشته است بلکه غزل بصورت غیر مستقل و در مقدمه قصیده یعنی به شکل تشبیب و تغزل بوده است زیرا شاعران بیشتر قصیده‌سرا بوده‌اند. جدا شدن غزل از قصیده و استقلال آن بعداً صورت گرفته و کسانی مانند انوری، خاقانی و عطار به غزلسرائی به مفهوم امروزی آن دست زده و عراقی و سعدی و مولوی و حافظ آنرا به اوج رسانیده‌اند.

در مورد غزل معاصر این نکات قابل یادآوریست:

۱- غزل تعلیمی - غزل معاصر گاهی مسائل اجتماعی و انتقادی و سیاسی

را بیان می‌کند مانند غزل‌های عارف، عشقی، فرخی یزدی، لاهوتی، پروین و این خود نوعی تجدد و نوآوری در غزلسرائی است و دلیل هماهنگی این قالب شعریست با مسائل نو و با روح زمان.

۲- غزل غنائی - غزل غنائی و عاشقانه معاصر را می‌توان به اقسامی تقسیم کرد که عبارتند:

الف- غزل سنت‌گرا یعنی غزلی که دارای زبان و تعبیرات قدیم است و مثلاً به سبک عراقی یا هندیست. بیشتر غزلسرایان معاصر به این شیوه غزل سروده‌اند و بیشتر این سروده‌ها کامیاب نبوده است زیرا این آثار غالباً تقلیدی بوده است از سعدی و حافظ و صائب ولی تقلیدی بسیار نارسا و خام. تاریخ ادبیات فارسی نشان می‌دهد که رقابت با سعدی و حافظ و فردوسی و خیام انتحار ادیبست و محکوم به شکست است. البته گاهی بعضی از غزل‌های عماد خراسانی، پژمان بختیاری، رهی-معیری، ابوالحسن ورزی، رعدی آذرخشی، سایه، علی‌اشتری و برخی دیگر به غزل‌های سعدی و حافظ نزدیک شده است و برای خود ارزشی پیدا کرده است اما بسیاری از آثار همان کسان غزل‌های درجه دوم و سومی بیش نیستند. اینها دارای بافت قدیمی‌اند و حال و هوای امروز را ندارند و نمی‌توانند ارزشی در حد اشعار سعدی و حافظ کسب کنند. البته نمی‌توان گفت دوره این نوع غزلسرائی کاملاً به پایان رسیده است زیرا دست کم دهها غزل ناب و سعدی‌آسا از کسانی که گفتیم به این شیوه سروده شده است که برای ادبیات ما مغتنم است. حتی اگر هر شاعری چند بیت ناب هم به این سبک سروده باشد برای ادبیات ما غنیمت است اما شک نیست که شعر گفتن به این شیوه بسیار دشوار است زیرا رفتن به جنگ سعدی و حافظ است که شکست آن محتمل‌تر است. بنابراین بهتر است غزلسرایان جوان راه دیگری درپیش گیرند.

ب- غزل زنانه - این قسم شعر احساسات زنان را در قالب غزل بیان می‌کند و چون این کار در شعر فارسی برای اولین بار صورت می‌گیرد خود قسمی نوآوری و ابداعست و برای ادبیات معاصر ارزنده است. بافت بعضی از این غزل‌ها کهنه و قدیمیست و در نتیجه ارزش کمتری دارد. سیمین بهبهانی از پیشروان این شیوه است که در این زمینه غزل‌های خوبی سروده است مانند غزلی که با مطلع زیر است:

یارب به من یاری بده تا خوب آزارش کنم

هجرش دهم زجرش دهم خوارش کنم زارش کنم

ج- غزل با زبان امروز- مراد از این نوع غزل آنست که خمیرمایه اصلی آن قدیمیست و در حقیقت نوعی از غزلهایست که شرحش را دادیم ولی گاهی در آن کلمات و ضرب المثلهای عامیانه و امروزی دیده می شود. بنابراین با نوعی تجد و نوآوری توأمست مانند بعضی از غزلهای لاهوتی و شهریار. البته آیندگان می- توانند این نوع شعر را تکامل دهند و آثاری بهتر از آنچه هست بسازند، نمونه این نوع اشعار غزل معروف شهریار است با این مطلع:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا بیوفا حالا که من افتاده ام از پا چرا  
د- غزل هندی - این نوع شعر به شیوه صائب و طرز هندیست و نماینده برجسته آن در شعر معاصر امیری فیروز کوهیست که دارای غزلهای هندی خویست. اشعار این شیوه چون گاهی با پیچیدگی و نازک خیالی اغراق آمیز هندی وار توأمست و ضمناً بسبب آنکه راه تازه ای هم نیست و همچنین به علت اینکه گذشتگان و معاصران اشعار درجه اولی در این زمینه ندارند نمی توان آنرا راه مناسبی برای غزل امروز دانست. البته بسیاری از غزلهای امیری بواسطه نزدیک شدن به سبک عراقی و زبان امروز دارای لطف فراوانیست.

ه- غزل نو - مراد از این نوع غزل شعریست که هم زیبا و روان باشد و هم دارای بافتی تازه و تشبیهات و تصویرها و ترکیباتی نو باشد. بافتی که در قدیم سابقه نداشته است. نمونه اینگونه اشعار غزلیست از نادرپور با مطلع:

برهنه بود و بیه کنجی فتاده پیرهنش فروغ ماه در امواج زلف پرشکنش  
بعضی از غزلهای سیمین بهبهانی و فریدون توللی چنین حال و هوایی دارند و این نوع شعر اگر تکامل یابد، و پیشرفت کند امکان درخشیدنش بیش از سایر انواع غزل عاشقانه است. بعضی از این نوع غزلها خامند و لفاظی و تصویرسازی در آنها بر معنی آفرینی و روانی غلبه دارد. مانند بسیاری از غزلهایی که اخیراً بوسیله جوانان به این سبک گفته می شود.

و- غزل هندی نو - در این قسم غزل هم بافت تازه و نو دیده می شود و هم پیچیدگی و هم اصطلاحات کهنه. من اینگونه غزلها را نمی پسندم زیرا سبک هندی و پیچیدگی در شعر را دوست ندارم و از آنجائیکه مهمترین خصیصه شعر

فارسی روانی و فصاحت آنست این نوع غزل به نظر من نمی تواند آینده درخشانی داشته باشد بخصوص که تعبیرات جدید اینگونه اشعار گاهی جانيفتاده است و شعر لطافت لفظی و معنوی ندارد. بعضی از غزلهای توللی و سیمین بهبهانی و بسیاری دیگر که اخیراً غزل می گویند و همچنین شعر بیشتر نوپردازانی که از روی تفنن غزلی هم میسرایند از این نوعست.

باری غزل عاشقانه در تمام زمینه هائی که گفتیم در زمان ما بارور بوده است و شاعرانی که نامشان را بردیم اگر چه به شاعران بزرگ قدیم نمی رسند اما هر کدام بنوبه خود خدمتی به غزل و شعر معاصر کرده اند.

**قصیده -** قصیده یکی از کهنترین قالبهای شعر فارسی است که همزاد و همسال شعر و ادب این سرزمین است. قصیده بطوریکه می دانیم بیش از ۱۸ بیت دارد و قافیه مصراع اول و مصراعهای آخر آن یکسانست و قالبهای دیگر شعر فارسی مانند غزل، ترجیع بند، قطعه از آن منشعب شده اند.

قصاید فارسی را می توان به اقسامی تقسیم کرد از این قبیل:

۱- **قصاید مدحی -** این نوع قصاید خود بر دو قسمند یکی قصاید مقدمه دار و دیگر قصاید بی مقدمه. بیشتر قصاید مدحی قدیم در ابتدا مقدمه ای داشته اند که آنرا تشبیب یا تغزل یا نسیب می گفته اند و این مقدمه درباره شراب، عشق، جوانی، صبح و امثال اینها بوده است ولی از قرن ششم بعد سرودن قصاید بی مقدمه بیشتر شده و انوری در این زمینه نوآوری بسیار کرده است و قصاید مدحی بی مقدمه او از بهترین قصاید فارسی است. قصاید مدحی با مقدمه تا امروز هم رواج دارد ولی قصاید چند قرن اخیر هرگز پبای قصاید فرخی و عنصری و انوری و خاقانی نرسیده است. سعدی در قصاید مدحی نیز مانند سایر آثارش نوآوری بسیار کرده است و مدایح خود را بصورت نصیحت بیان نموده است و قصایدی بوجود آورده که باید آنرا **قصاید مدحی - اخلاقی** نامید. از نوآوریهای دیگر سعدی در قصیده نرم- کردن زبان آن بود. پیشوای او در این کار انوری بوده است اما این کار بوسیله سعدی به سرحد کمال رسیده است.

۲- **حبسیه ها -** این نوع قصاید یکی از بهترین اشعار فارسیند و زیباترین آنها حبسیه های مسعود سعد و خاقانی و بهار است.

۳- **قصاید اخلاقی و اجتماعی -** اینگونه قصاید از بهترین و مفیدترین

قصاید فارسی است زیرا علاوه بر جنبه هنری جنبه اجتماعی و اخلاقی و انتقادی نیز دارند. ناصر خسرو را می‌توان پیشوای اینگونه قصیده‌سرائی دانست. او قصیده را که قبلاً برای مدح و تملق بکار می‌رفت در خدمت اخلاق و مذهب و انتقاد از اوضاع زمانه درآورد و به ابداع و نوآوری بزرگی در شعر فارسی دست زد و اعتباری برای قصیده کسب نمود. سعدی نیز با سرودن قصاید مدحی و اخلاقی خود و بانرم کردن زبان قصیده و نزدیک کردن آن به زبان غزل چنانکه دیدیم راه تازه‌ای در قصیده‌سرائی گشود. وی مسائل اخلاقی را به‌عنوان مقدمه یا اصل قصاید خود قرار داد، بطوریکه او را می‌توان بزرگترین قصیده‌سرای اخلاقی ایران نیز نامید. وی علاوه بر آنکه مدح را با نصیحت توأم کرد و اشعار بی‌مانندی از خود به یادگار گذاشت قصایدی هم ساخت که مانند قصاید ناصر خسرو لبریز از مسائل انسانیست. از آن جمله است:

تن آدمی شریفست به‌جان آدمیت      نه همین لباس زیباست نشان آدمیت  
سعدی ممدوح خود را به‌عرش نمی‌برد و نه کرسی آسمان را زیرپایش نمی‌نهد  
بلکه مانند معلمی دلسوز و توانا او را نصیحت می‌نماید. وی به انکیانو حاکم  
ایلخانان مغول چنین خطاب می‌کند:

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی      زنهار بد مکن که نکرده است عاقلی  
یکبار دیگر با او چنین، سخن آغاز می‌نماید:

ای که دستت می‌رسد کاری بکن      پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار  
اینکه در شهنامه‌ها آورده‌اند      رستم و روئینه تن اسفندیار  
تا بدانند این خداوندان ملک      کز بسی خلق است دنیا یادگار  
آنگاه پس از موعظه‌ای برادرانه و دلنشین ممدوح خود را با این عبارات  
می‌ستاید یعنی با عباراتی که دوستی به دوستی می‌گوید:

پادشاهان را ثنا گویند و مدح      من دعائی می‌کنم درویش‌وار  
۴ - قصاید دینی - پیشرو اینگونه قصاید نیز ناصر خسرو است زیرا قصاید او علاوه  
بر جنبه اخلاقی و اجتماعی جنبه دینی نیز دارد و بمنظور دفاع از مذهب شیعه اسماعیلی  
سروده شده است و پس از او قوامی رازی و خاقانی نیز به این کار دست زده‌اند.  
بهترین قصاید دینی شیعی اثنی عشری در زمان صفویه سروده شده است و  
قهرمان این کار محتشم کاشانی است. در زمان ما هم اینگونه قصاید کم نیست و

صغیر اصفهانی در میان قصیده سرایان مذهبی مقامی والا دارد.

۵- قصاید اجتماعی و سیاسی - اگرچه قصاید ناصر خسرو جنبه سیاسی نیز دارد اما قصاید شاعران دوران مشروطیت بهترین نمونه این نوع قصیده است. قصاید شاعرانی مانند ادیب الممالک و بهار. در این میان بهار را می توان بزرگترین قصیده سرای اجتماعی فارسی دانست شاعری که با اشعار وطنی و آزاد یخواهانه خود خون تازه ای در پیکر قصیده سرائی و شعر ما دمید. دماوند او یکی از شاهکارهای شعر فارسی است. اما در قصاید وی این عیب نیز هست که به زبان شاعران قدیم خراسانست و پراست از الفاظ منسوخ و غیر مستعمل و این کار، گاهی به فصاحت و روانی شعر او خلل می رساند.

۶- قصاید رثائی - این نوع قصیده از قدیم ترین زمانها تا کنون ادامه داشته است. قصایدی که در رثای پادشاهانست از قصاید مدحی و ستایشی بشمار می روند مانند رثای فرخی درباره سلطان محمود و آنهایی که در رثای پیشوایان دینند جنبه تعلیمی و اخلاقی و دینی دارند و آنهایی که در رثای پیشوایان اجتماعند از اشعار سیاسی و انسانی به حساب می آیند و خوشبختانه همه این اقسام در شعر فارسی وجود دارد و رثاء که یکی از مهمترین اقسام شعر ماست درخور آنست که موضوعی برای تحقیق قرار گیرد.

زبان قصیده- زبان قصیده تا قرن ششم به شیوه خراسانی بود و فخامت و صلابت داشت و از لطافت و نرمی بی بهره بود ولی از قرن ششم به بعد زبان قصیده نیز نرم و لطیف گردید چنانکه دیدیم یکی از نوآوریهای انوری در شعر فارسی نرم کردن زبان شعر و قصیده بود و سعدی نیز در این کار از او پیروی نمود و زبان قصیده را به اوج لطافت رسانید و لطیف ترین قصیده های فارسی را با همان شیوه جادویی سهل و ممتنع خود خلق کرد.

\*\*\*

پس برخلاف مشهور قصیده یکی از قالبهای بارور شعر فارسی است که بهیچوجه اختصاصی به مدح و ستایش و تملق ندارد و چنانکه دیدیم بسیارند قصیده سرایان آزاده ای مانند ناصر خسرو و پروین اعتصامی که لب به تملق نگشوده اند و فراوانند قصایدی که درباره ستایش آزادی و انسانیت و اخلاقند.

همچنین همه قصیده سرایان نیز شاعرانی تقلیدگر و بی ابتکار نبوده اند و بسیاری

از آنان چنانکه دیدیم در حد خود نوآوریها و ابداعهای بزرگی کرده‌اند که به تکامل شعر فارسی منجر شده‌است. از آن جمله‌اند: ناصر خسرو، انوری، خاقانی، سعدی، محتشم کاشانی، ملک‌الشعرا بهار که در این میان خلاقیت و نوآوری ناصر خسرو و سعدی و بهار در قصیده سرائی بیش از دیگرانست.

**مثنوی - مثنوی چنانکه می‌دانیم شعر است که مصراعهای آن مساویست و هر مصراعش با مصراع قرینه خود هم قافیه است.** مثنوی از قدیمترین زمانها در زبان فارسی رواج داشته و شاهکارهای بزرگی با آن بوجود آمده است مانند: شاهنامه و بوستان و مثنوی مولوی و پس از آثار یاد شده بهترین مثنویهای فارسی عبارتند از: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌گنبد نظامی و ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی. اسکندرنامه نظامی بواسطه هموزن بودن با شاهنامه و بوستان و بر اثر قرار گرفتن در مقابل این دو شاهکار ادبی جلوه چندانی ندارد و نمی‌تواند با مثنویهای دیگر نظامی برابری کند. بهرحال بزرگترین و ارزنده‌ترین مثنوی زبان فارسی شاهنامه فردوسی است که علاوه بر فصاحت و بلاغت بی‌نظیر آن در فن داستان‌سرائی و حماسه‌پردازی نیز شاهکار است بی‌مانند که هیچیک از مثنویهای بزرگ ما به پای آن نرسیده است.

مثنوی را با هر وزنی نمی‌توان ساخت و این نوع شعر با وزنهای خاصی که کوتاه هم هستند ساخته می‌شود. این وزنهای معین و مشخصند و عبارتند از: وزن شاهنامه، حدیقه، خسرو و شیرین، مثنوی مولوی، مخزن‌الاسرار، هفت‌گنبد، لیلی و مجنون، زهره و منوچهر و چندتای دیگر. اگر بعضی از شاعران از قبیل عماد خراسانی با وزنهای دیگر نیز مثنوی ساخته‌اند (مانند برمزار خیام) شعرشان اهمیت زیادی کسب نکرده است چه اوزان بلند برای مثنوی مناسب نیست.

مثنوی یکی از نزدیکترین قالبهای کهن به شعر آزاد است زیرا شاعر بواسطه مقید نبودن به رعایت تکرار قافیه آزادی بیشتری دارد. اصولاً مثنوی و قالبهای آزاد برای داستان‌سرائی و حکایت‌نگاری مناسب‌ترند درحالیکه چنین کاری با قصیده و غزل و ترجیع بند و قطعه دشوار است و قالبهای اخیر برای این کار مناسب نیستند. این قالبها برای وصف و بیان احساسات تند شاعر مناسبند نه برای حکایت سرائی و داستان‌پردازی، برای وصفهای از قبیل وصف عشق و طبیعت و غیره. البته در آثار بهار و برخی دیگر از شاعران حکایات و داستانهای هم در قالبهای یاد شده دیده

می‌شود اما اینگونه حکایات به خوبی حکایات بوستان و شاهنامه نیستند زیرا چنانکه گفتیم قصیده و مفرعات آن قالب مناسبی برای این کار نمی‌باشند. ضمناً مناسب بودن غزل و قصیده و مفرعات آن برای وصف و بیان شور و شوق دلیل آن نیست که مثنوی و قالبهای آزاد از این کار عاجز باشند زیرا اینگونه وصفهای شورانگیز در شاهنامه و بوستان و خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نیز دیده می‌شود. بهرحال شاعری که بخواهد حکایت و سرگذشت و قصه و داستانی را به شعر درآورد بهتر است از دوبیتی‌های پیوسته و مثنوی و قالبهای آزاد استفاده کند و آنکه می‌خواهد اشعار شورانگیز میهنی و عشقی و اجتماعی که به صورت قصه نباشد بسراید بهتر است از قالبهای غزل و قصیده و قطعه و دوبیتی بهره‌مند شود زیرا موسیقی قوی، اوزان متوسط و بلند و قوافی مکرر این قالبها شور و هیجان شعر را دوچندان می‌کند.

**دیگر قالبهای قدیم شعر فارسی -** ترجیع‌بند و قطعه و ترکیب‌بند و مسط که از قصیده منشعب می‌شوند وضعی شبیه غزل دارند ولی این نکات درباره آنها درخور یادآور است:

۱- قطعه قالب خوبیست برای مسائل اخلاقی و اجتماعی. از این رو اشعار اخلاقی ابن‌یمین و بسیاری از شعرهای اجتماعی پروین و بهار در این قالب است مانند شعر زیر بار زور از بهار و اشک یتیم از پروین.

۲- ترانه و رباعی برای بیان مسائل شخصی و غنائی و عشقی و فلسفی بصورت موجز و فشرده مناسب است.

۳- مخمس و مستزاد در دوران مشروطیت برای بیان موضوعات اجتماعی بکار رفته است و مستزاد که از قدیم بوده است نزدیکترین قالب به قالبهای آزاد است و حدفاصلیست بین قالبهای کهن و نو.

**قالبهای آزاد -** مراد از این قالبها آنهائیست که وزن دارند اما مصراعهایشان مساوی نیست بلکه کوتاه و بلند است و قافیه نیز در آنها نظمی خاص ندارد. اینگونه قالبها را قالبهای نیمائی هم می‌گویند و با این قالبها در زمان ما گاهی اشعار نابی هم بوجود آمده است از آن جمله است بسیاری از اشعار گلچین گیلانی، مشیری، نادرپور، اخوان، توللی و فروغ.

بعضی از تندروان در شکستن قالبهای سنتی قدیم از این هم فراتر رفته‌اند



و حتی منکر وزن و قافیه هم شده‌اند و یا وزن را نگهداشته‌اند اما قافیه را برداشته‌اند، از آنجائیکه از طرفی موسیقی یکی از عوامل عمده زیبایی و تأثیر شعر است و از طرف دیگر وزن ممیز بین شعر و نثر است اولاً شعر بی‌وزن ممکن نیست ثانیاً چون وجود قافیه بر موسیقی و تأثیر سخن می‌افزاید بهتر است که آنرا در شعر حفظ کرد.

**دوبیتی‌های پیوسته-** یکی از قالب‌هایی که اخیراً رایج شده است چهارپاره یا دوبیتی پیوسته است اینگونه اشعار دارای مصراع‌های مساویند اما قافیه در پایان مصراع‌های دوم و چهارم قرار دارد. این نوع شعر بعد از مستزاد نزدیکترین قالب به قالب‌های آزادست. در زمان ما در این قالبها شاهکارهایی بوجود آمده است مانند امواج سند حمیدی، کارون توللی، پیکر تراش نادرپور و «مرگ من روزی فرا خواهد رسید» از فروغ فرخزاد.

**داستان و حکایت منظوم-** این نوع قالبها از مهمترین قالب‌های شعر فارسیند و با آنها آثاری بوجود آمده است که در ادبیات ما بی‌همتاست از آن جمله است داستانها و حکایات شاهنامه و بوستان و خسرو و شیرین. داستانها و حکایات منظوم فارسی دارای ساختمانهای خاصی است که ممکنست با ساختمان اینگونه آثار در اروپا تفاوت داشته باشد. ولی متأسفانه درباره آنها تحقیق دقیقی بعمل نیامده است و این کاریست که باید در آینده صورت گیرد.

کارهایی که در این زمینه باید انجام شود از این قبیل است:

۱- درباره وحدت حکایات و داستانها - مثلاً پژوهش در این باره نشان می‌دهد که بعضی از اینها مانند داستانهای شاهنامه و حکایات بوستان دارای وحدتند اما بعضی دیگر مانند حکایات مثنوی چنین نیستند.

۲- تحقیق درباره موضوع اصلی و درباره عقده و حادثه داستان.

۳- آیا چکیده و خلاصه موضوع اصلی این حکایات مستقیماً بصورت بیت یا ایبانی بیان شده‌است (مانند بوستان) و یا استخراج و خلاصه کردن و یا حتی موضوع اصلی به عهده خواننده گذاشته شده است. (مانند داستانهای شاهنامه).

۴- تعیین منشأ و ریشه این حکایات و داستانها و تشخیص اینکه اصل اینها ایرانیست یا عربی یا از جای دیگر آمده است و اینکه این حکایات و داستانها در کشور ما چه سیری داشته است و شاعران چگونه در این زمینه از یکدیگر و یا از نثرنویسان الهام گرفته‌اند (استاد فروزانفر درباره قصص مثنوی چنین تحقیقی کرده

است و در این زمینه کتابی نوشته است به نام «مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی».

۵- مقایسه این حکایات و داستانها با هم از لحاظ ساختمانشان و تعیین درجه زیبایی و فصاحت ایاتشان و استخراج قواعد زیبایی و شیوایی این داستانها و بیرون آوردن ایات و حکایات عالی آنها.

۶- پژوهش درباره آنکه کدامیک از داستانها و حکایات در قالب مثنویند (مانند شاهنامه، خسرو و شیرین و بوستان) و کدامیک در قالب قصیده و غزل و قطعه و دویتی پیوسته (مثلا موش و گربه عبید در قالب قصیده است).

۷- مقایسه این داستانها و حکایات با نظایرشان در فرنگی و تحقیق درباره اینکه آیا قواعد داستان پردازی و قصه نویسی فرنگی درباره اینها نیز صادقست یا نه.

### قالبا و اشکال نثر

**داستانها و حکایات منثور ایرانی** - درباره این داستانها هم تحقیقی وافی بعمل نیامده است و این نیز کاری است مهم که بعداً باید صورت گیرد. مطالبی که درباره داستانهای منظوم گفتیم اینجا هم می توان مطرح کرد و مورد تحقیق قرار داد.

**داستانها و حکایات و نمایشنامه هائی که از غرب اقتباس شده اند** - در این زمینه هم پژوهش درستی صورت نگرفته است و تحقیق درباره شرایط داستان پردازی و نمایشنامه نویسی در غرب و ترجمه کتابهای معتبری که در این زمینه نوشته شده است به فارسی و آشنا کردن جوانان با استعداد ایرانی با اصول داستان پردازی و نمایشنامه نویسی در ایران و اروپا و آماده کردن آنان برای آفرینش آثار عالی یکی از کارهایست که باید برای خلق اینگونه آثار و برای نقد داستان و نمایشنامه و حکایت صورت گیرد. زیرا ما در این زمینه یعنی در زمینه نقد و خلق این مسائل از اروپائیان بسیار عقبتریم و برماست که شکاف بین خود و آنان را پر کنیم و این کار مستلزم کوشش و مجاهدت فراوانست. آری ضعف ما بیشتر در نثر ادبیست نه در شعر و ما به جای پيله کردن به شعر و در هم ریختن و آشفته کردن قواعد آن بهتر است به نمایشنامه نویسی و داستان پردازی دست زنیم و گرنه در شعر اولاً به اوج کمال رسیده ایم و دیگر ساختن شعرهائی بهتر از حافظ و فردوسی و سعدی و خیام

برای شاعران سنت‌گرا و نوپرداز ما ممکن نیست و ثانیاً شعر در همه‌جای دنیا بنفع  
نثر عقب‌نشینی کرده و ما امروز به نثر ادبی بیش از شعر نیازمندیم بخصوص اگر  
آن شعر آشفته و نامفهوم و مشکوک هم باشد.